

## جلسه پرسش و پاسخ با سروش دباغ در کانال تلگرام (قسمت دوم)

دکتر سروش دباغ چهره‌ی نام‌آشنایی در حوزه فلسفه‌ی تحلیلی، روشنفکری دینی و عرفان است.

اما از خصیصه‌ی بارز او علاوه بر چهره‌ای علمی در حوزه‌ی اندیشه‌ی بودن، روحیه‌ی "معلمی" اوست، تو‌گویی ایشان نمودگار دقیق واژه‌ی "معلم" اند که همیشه آفتاب دانش بسیارشان را، با روشنگری‌های خویش در جهت تنویر افکار عمومی، همچون آفتاب، بر خیل مخاطبان مشتاق خویش که عشق به تحقیق و تفحص، در ضمیرشان به گرمی نشسته و روحشان به تقلید آرام نمی‌گیرد، تابانده‌اند و بدین‌گون به جد جمال علم خویش را به جوهر عمل - (التزام اخلاقی به پاسخگویی در قبال پرسش) - آراسته و بدین‌سان سهم بسزایی را در بالابردن سطح دانش مخاطبان خویش - احیانا از کاستی رو به فرونی، - ایفا کرده‌اند.

تردید نیست که ناگفته‌پداست این خصیصه ارزشی (معلمی و پاسخگو بودن در قبال مخاطب مشتاق و دانشجو و محقق) عنصر گم‌جامعه‌ی روشنفکری ماست و روشنفکران و اندیشمندان ما بایست به جد، در پوشش این خلا به سهم خویش بکوشند و میدانهای اندیشه و تحقیق را بدین سیاق فراخی بخشند.

اخیرا جناب دکتر سروش دباغ به ندای مخاطبان خویش در گروه‌ها و کانال تلگرامی خود پاسخی فراخور اندیشگی و محقق‌ی دادند و در حرکتی به غایت نیک و پسندیده و بدیع، خویشان را در جلسه‌ای زنده در قبال پرسشهای مخاطبین خویش گذارند تا به پاسخگویی زنده بر آن پرسش‌ها بنشینند.

آنچه در ذیل می‌آید صورتی مدون شده و کامل از آن جلسه مذکور است.

ابتدا ما ایلم خواننده‌ی گرامی این سطور را به تامل در یک نکته فرا خوانم:

نخست اینکه خواننده‌ی گرامی بایست عنایت داشته باشد که بخاطر اقتضای جلسه - (زنده بودن)، (خیل پرسش‌ها)، و مجال کمی که برای پاسخگویی داشتیم، - از برای بهینه‌سازی این جلسه، عامدا از جناب دکتر دباغ خواستم که سعی در اقتصار کلام نمایند، و به اختصار و ایجاز پاسخ دهند و نه تشریح موسع، از این رو در فرازهایی که می‌توانست پاسخ احیانا مبسوط باشد اما احیانا در ظاهر وافی به مقصود نشده است، بر اساس همین رویه خواسته شده، جناب دکتر دباغ به منابع مورد نیاز رفرانس داده‌اند تا مخاطب محقق پاسخ مفصل خود را در آن منابع بیابد.

مضاف بر اینکه مخاطب این سطور بی‌گمان نیک آگاه است که اقتضای چنین جلساتی، چراغ راهی به پرسشگر دادن است و نه بیشتر، چرا که چنین جلساتی قالب و توان کافی در ارائه تحلیلی تر مطالب را ندارند و لذا بایست به قدر مقدور از چشمه‌ی چنین بسترهایی جرعه کشید که مولوی به نیکی فرمود:

آب دریا را اگر نتوان کشید/ هم به قدر تشنگی باید چشید

گر بریزی بحر را در کوزه‌ای/ چند گنجد؟! قسمت یک روزه‌ای.

امین جباری. مسئول گروه‌ها و کانال تلگرامی جناب دکتر سروش دباغ.

جلسه‌ی پرسش و پاسخ زنده در گروه‌ها و کانال تلگرامی دکتر سروش دباغ.

جناب دکتر سروش دباغ سلام.

به گروه خویشتن خوش آمدید. و سپاسگزاریم از این فرصت بوجود آمده برای دومین بار

سلام آقای جباری عزیز، خدمت دوستان عزیز سلام عرض می کنم، امیدوارم گفتگوی مکتوب سودمندی با همدیگر داشته باشیم. خرسندم که فایل منقح شده جلسه قبل اکنون روی سایت، همچنین گروه ها و کانال تلگرامی من قرار گرفته است...  
بله

جناب دکتر برای صرفه جویی در زمان میرویم تا به پرسش ها پردازیم.

جناب مرتضی ادیب پرسیدند:

سوال اولم این است که آیا به نظر جناب دکتر دباغ رسالت روشنفکران دینی در ایران به پایان رسیده است یا نه؟ در واقع اگر رسالت روشنفکران دینی را به طور خلاصه سازگاری معرفت دینی با مبانی دنیای جدید فرض کنیم (البته میتوان در این فرض مناقشه کرد)؛ به نظرتان پروژه روشنفکری دینی به پایان خود و البته پایانی با کمال و پیروزی نرسیده است؟ (سوالم با توجه به نظر دکتر آرش نراقی مبتنی بر پایان با پیروزی این پروژه است)

سوال دوم: به نظرتان در پروژه روشنفکری دینی نسبت به حقوق زنان کم توجهی نشده است؟ (تا جایی که آثار روشنفکران دینی را مطالعه کرده ام بحث مبسوطی درباره حقوق زنان انجام نداده اند جز در کتاب حق الناس از محسن کدیور آن هم خلاصه)  
سوال سوم: نظر دکتر محسن کدیور بر این است که بدون ایمان به خدا و ایمان به معاد و عمل صالح نمیتوان در دنیای دیگر سعادت مند شد؛ آیا با این نظر موافقت؟ (نظر ایشان که به یک پرسش در سایتشان پاسخ داده اند)

ممنون از آقای ادیب عزیز. پاسخ پرسش اول: به نظرم پروژه روشنفکری دینی و یا نواندیشی دینی در ایران به پایان نرسیده، چرا که بازخوانی انتقادی سنت با عنایت به تحولات معرفتی جهان جدید، امری مستمر است. می توان اذعان کرد که چارچوب کلان این پروژه یا به تعبیر دقیقتر چارچوب کلان آن در فضای ۲۵ ساله اخیر پس از انقلاب ترسیم شده، اما، چنانکه در مقاله "هم سهم دل، هم سهم عقل: روشنفکری دینی دهه نود" آورده ام، مقولات و مفاهیمی نظیر نسبت میان اخلاق و فقه، حدود و ثغور سلوک معنوی در جهان پیرامونی.. از اموری است که می توان و باید بدانها پرداخت. اگر مراد دکتر نراقی از کمال پروژه، ترسیم شدن چارچوب کلی این پروژه در روزگار کنونی باشد، با ایشان موافقم، در غیر اینصورت نه، که «هزار باده ناخورده در رگ تاک است». درباره پرسش دوم، به نظرم بیش از آنچه از کتاب "حق الناس" جناب کدیور آورده اید، تا کنون طرح شده است. مرحوم قابل درباره حجاب مبسوط سخن گفته اند، من نیز مقالات مفصلی درباره "حجاب زنان" نوشته ام؛ همچنین درباره "فمینیسم" مصاحبه ای تحت عنوان "فمینیسم و روشنفکری دینی" در نشریه "زنان" منتشر کرده، درباره "ساپورت پوشی" و "حجاب اجباری" مطالبی منتشر کرده و در برنامه تلویزیونی ای در این باب شرکت کرده ام. کلا توجه و پرداختن به حقوق اقلیت های دینی، قومی و جنسیتی، خوشبختانه در سالیان اخیر در ادبیات نحله نواندیشی دینی پررنگ تر شده است....

سپاسگزاریم جناب دکتر از پاسختان.

دومین پرسش از جانب جناب مسعود گرامی است. ایشان پرسیده اند:  
با سلام.

هر چقدر برای حقیقت و معرفت شناسی مطالعه می کنم به جای تکمیل پازل اندازه پازل بزرگتر شده و سوالات بیشتری از کنار سوالات قبلی زائیده می شود.

فلسفه دین می خوانم. لاجرم به سراغ فلسفه تحلیلی می روم. جلوتر به تاریخ برخورد می کنم جلوتر به تاریخ اندیشه...  
به جای پاسخ به سوالاتم فقط به سوالاتم افزوده می شود.  
واقعا چه کنم؟

احوالتان را می فهمم آقای گرامی عزیز. حقیقتش راه میانبری نمی شناسم، این مسیر البته پر تلاطم و پر تب و تاب است، اما اگر کسی بخواهد در این حوزه و در مقولاتی نظیر دین، اخلاق و فلسفه و عرفان محققانه نظر کند و نه مقلدانه، باید این رنج را بر خود هموار کند و بخواند و بخواند و تامل کند و پیش برود که «بی نهایت حضرت است این بارگاه». عموم بزرگان هم در طول تاریخ دست از طلب برنداشته و به تعبیر داستایفسکی به ادامه دادن ادامه داده اند: «کس را فوق نیست که انجام کار چیست...»  
سپاسگزاریم جناب دکتر.

پرسش سوم از خانم احمدی است.

ایشان پرسیده اند:

کسی که در رشته های مهندسی مشغول به ادامه تحصیل است، چطور می تواند زندگی اش را مراقبت کند تا خالی از معنا نشود؟ آیا حتما لازم است که در رشته های علوم انسانی و به خصوص فلسفه مطالعه کرد تا بتوان زندگی پوچی نداشت؟ برای ما انسان های امروزی که رشته تحصیلی مان تمام وقت و زمان ما را پر می کند، شغل آینده ما را تعیین می کند و فکر ما را مشغول به خودش می کند، چگونه باید از روح مراقبت کرد؟

دغدغه شما را خوب می فهمم خانم احمدی عزیز. من نیز روزگاری خود مشغول تحصیل و کار و بار در رشته غیر علوم انسانی بودم (در دانشگاه تهران داروسازی می خواندم). به نظرم لزومی ندارد برای معنا بخشیدن به زندگی شخص وارد رشته های علوم انسانی اعم از فلسفه و جامعه شناسی و یا مطالعات ادیان شود. بیش از هر چیز باید به خودکاوی و خودشناسی پرداخت و از پی آن «رضایت باطن» و «شکوفایی» و «معنای زندگی» را سراغ گرفت و در خود محقق کرد. این مهم از طریق خواندن آثار اهل نظر و البته تامل در احوال خویش و بکار بستن یافته ها میسر می شود. در عین حال، اگر کسی در خود شوق بسیار در خواندن علوم انسانی می بیند، با چشم باز و به نحو سنجیده، با عنایت به وضعیت کاری و معیشتی این رشته ها پس از فارغ التحصیلی، می تواند در این رشته ها تحصیل کند. باز هم تاکید میکنم، هیچ لزومی ندارد شخص در این حوزه ها تحصیلات رسمی کند. جهت تکمیل نکاتی که نوشتم، خوب است ۳ مصاحبه روی سایت من تحت عناوین "زیستن معنوی در جهان راززدایی شده کنونی" و "بحران معنا: تردیدها و تنهاییها" و "دویدن در پی آواز معنا" را بخوانید، همچنین ۲ مصاحبه درباره وضعیت فلسفه در ایران را...

سپاسگزاریم جناب دکتر

میرویم سراغ پرسش چهارم

پرسش از خانم نعیمه.

با سلام

ابتدا مقدمه ای عرض میکنم:

در روزگاران اخیر بسیار میبینم و شاید دیده باشید نشر نگرش های آتئیستی ( برای مثال نشر جملاتی از راسل و نیچه و ... که گاهی پژوهیده نشده به نظر می آید ) با بازخوردهای مثبت توسط مخاطبین مواجه میشود، که نشان از نوعی گرایش ولع آمیز جامعه به این سمت میدهد (البته به زعم من از سر انفعال بواسطه نوعی واکنش اجتماعی نسبت به دین سیاسی حاکم).

حال سوال اینجاست:

۱ - نحوه تعامل نو اندیشی دینی با این پدیده خزنده اجتماعی چگونه است؟

۲ - اصولاً «نو اندیشان دینی» چه میزان این نوع گرایش جامعه به سمت گفتمان سکولار را آسیب شناسی کرده اند؟

۳ - اساساً نو اندیشی دینی چه رسالتی برای خود قائل است؟

۴ - نسبت نو اندیشی دینی با سنت دینی به معنای مراجعه به نص و سنت نبوی و در مقابل فهم مدرن از هستی در تمامی شئون زندگی

بشر مدرن چیست؟ به عبارت دیگر «نو اندیشی دینی» کجا ایستاده است؟

با تشکر

خانم نعیمی گرامی. در سالیان اخیر در معرض این نگرش خداناباورانه و یا به تعبیر شما آتئیستی، فراوان قرار گرفته ام. حقیقتش نمی دانم مطالعه میدانی در این باب شده است یا نه، میزان اقبال به این جریانها را به نحو دقیق نمی دانم. علاوه بر این، می فهمم که این واکنشها می تواند معلل باشد و بیش از اینکه مدلل و استدلالی باشد، نوعی واکنش و اعتراض باشد نسبت به آنچه در فضای اجتماعی-سیاسی شاهدیم. از رسالت نو اندیشی دینی در این باب پرسیده اید به نظرم کار نو اندیشان دینی اولاً تفکیک میان مواجهه معلل و مدلل در این میان است. ثانیاً، به نحو استدلالی و روشن داوری خویش درباره امر متعالی و تلقی های مختلف از آن تقریر و تبیین کردن و پاسخ منتقدان را دادن. به سهم خویش در "طرحواره ای از عرفان مدرن ۸" که تا ۳-۲ هفته دیگر منتشر می شود، تلقی های گوناگون از مواجهه با امر متعالی را تبیین کرده ام، می توانید آنرا ببینید. چنانکه در می یابم، پس از نقد و رد تئیسیم، پانتئیسیم، پانتئیسیم و دئیسیم است که کسی می تواند منطقاً و به نحو موجهی از آتئیسیم دفاع کند، تفکیک روش شناختی و فلسفی مهمی که پاره ای از کسانی که از خداناباوری دفاع می کنند، از آن با خبر نیستند و چنانکه به تفاریق دیده ام، به سان "مد" از خداناباوری سخن می گویند و حرف می زنند. نمی گویم همه خداناباوران اینچنین اند، در عین حال شخصاً بارها با کسانی که اینچنین مواجهه و درکی از ساحت قدسی دارند، مواجه شده ام. شخصاً هیچگاه اسیر مد و جو غالب زمانه نمی شوم، بلکه به مدعا و استدلالی که له آن اقامه میشود توجه می کنم....

ببخشید، فراموش کردم سوال آخر را پاسخ دهم. فهم و سلوک مدرن از هستی به روایت خویش را در سلسله مقالات هفت گانه " طرحواره ای از عرفان مدرن " تبیین کرده ام؛ خوبست آنها را ببینید. مقاله هشتم از این سلسله مقالات، چنانکه نوشتم، به زودی منتشر می شود.

سپاسگزاریم جناب دکتر

بگمانم بهتر است در پرسش پنجم و ششم به فرازی پردازیم که در جلسه ی قبلی پرسش و پاسخ نظر اکثریت را جلب کرد و خواستار

شدند که بیشتر در این مورد تامل شود

در این راستا مثلاً جناب رستگار پرسیده اند:

سلام بر دکتر سروش دباغ. ان شاء الله همیشه سالم و برقرار باشید.

پرسش من مربوط به جلسه قبل هست. فرمودید در معرفت شناسی جدید سخن از «موجه کردن مدعیات» است و نه «اثبات» آنها. سوال اینجاست که دامنه این سخن تا کجاست. آیا شامل خود این ادعا هم میشود؟  
باتشکر...

و به این پرسش ششم از جناب مرتضی نیز پاسخ دهید لطفا:

عرض سلام و ادب خدمت دکتر و همه ی عزیزان

جناب دکتر در جلسه پرسش و پاسخ گذشته فرمودند وجود خداوند اثبات نمیشود بلکه دلایلی دارد که وجودش موجه میکند

سوالم از ایشان این است که موجه ترین دلیل وجود خدا چیست و کدام برهان است؟

آقای رستگار عزیز، "معرفت شناسی" ناظر به ساز و کارها و ابزارهایی است که به مدد آنها می توان "ادعای معرفتی" را "گزاره های معرفت بخش" تفکیک کرد و باز شناخت. به اصطلاح "عالم مقال" آن ناظر به شاخه های مختلف معرفتی اعم از شیمی، ریاضیات، فیزیک، تاریخ... است؛ بحثی درجه دوم است، نه بحثی درجه اول و نظیر دیگر شاخه های معرفتی. پس پاسخ این سؤال که آیا این ادعا شامل خود همین سخن هم می شود یا نه، منفی است. علاوه بر این، برکشیدن و بکار بستن "توجیه"، ناظر به عموم شاخه های مختلف بشری است، مهم این است که کسی در میان نظریات «توجیه» که در معرفت شناسی معاصر طرح شده، کدامیک را برگیرد و بکار بندد. شخصا سالهاست که به دنبال "اثبات" نیستم و از آن دست فرو شسته ام، بلکه در پی موجه کردن مدعیات با اقامه ادله هستم و لا غیر.

در پاسخ به پرسش ششم باید بگویم چنانکه در مقالات "طرحواره ای از عرفان مدرن ۱" و "الهیات روشنفکری دینی: نسبت سنجی میان تجربه دینی، معرفت دینی و کنش دینی" آورده ام، با مد نظر قرار دادن موجه بودن و معرفت بخشی تجارب دینی و تجارب عرفانی، با حدود و ثغوری که تبیین کرده ام، اعتقاد به ساحت قدسی هستی را موجه می انگارم....

بله. ما حتما بنا به رویه این منابع را در گروه و کانال اشاعه داده ایم و باز منتشر خواهیم داد.

سپاسگزاریم جناب دکتر

پرسش هفتم ناظر بر دغدغه ی عزیز است که بارها این دغدغه را برایم اعلام کرده است.

جناب صابر عزیز...

عین متن پرسش ایشان را می آورم تا سهم خویش را در قبال این دغدغه ادا کنم:

سلام

بسیار سپاسگذار خواهم شد این پرسش را از جناب دکتر دباغ داشته باشید.

فرق بین نیاز داشتن، دوست داشتن و عاشق شدن در چیست؟ مرز بین آنها کدام است؟ آیا الزاما باید مرزی و تفکیکی بین آنها قائل شد؟ ممنون خواهم شد در صورت امکان منابعی که به تفصیل در این مورد صحبت کرده اند معرفی فرمایید.

جناب جباری عزیز، حقیقت اش رو بخواهید پاسخ جناب دکتر در این باب بسیار برای من اهمیت دارد. این موضوع بشدت دغدغه ی

ذهنی ام شده. بسیار ممنون می شوم در صورت امکان پرسش بالا را با ایشان در میان بگذارید.

در نوشته "نوبت عاشقی" میان ۵ نوع عاشقی چنانکه می فهمم، تفکیک کرده ام، همچنین در سخنرانی "دچار یعنی عاشق" که فایل صوتی آن اکنون روی سایت قرار دارد. علاوه بر این با عنایت به تفکیک میان "دوست داشتن" و "عشق ورزیدن" در کویریات دکتر شریعتی در مقاله "هبوط در هیچستان" در این باب به تفصیل نوشته ام. خوب است دوست عزیزمان این مقالات و فایل صوتی را بخوانند و گوش کنند و بعد ملاحظات خویش را بنویسند، در جلسه بعدی بدان پاسخ خواهم گفت.

عشق رمانتیک یک سنخ از انواع عاشقی است اما نه تنها نوع عاشقی. آنچه دوستان از آن به "دوست داشتن" تعبیر کرده اند، با عشق ورزی نوع دوم و چهارم به روایت من قرابت زیادی دارد....

جناب دکتر پرسش هشتم را با پرسش یکی از کاربران کانال تلگرامی شما آغاز میکنم:

اقای مهدی پرسیده اند:

با عرض سلام خدمت دکتر دباغ و جناب آقای جباری

جناب دکتر دباغ شما در یکی از میزگردهایی که در باب حجاب برگزار شده بود پس از توضیحاتی که فرمودید و ذکر دلایل مختلف برای عدم اجبار در پوشاندن سر و گردن در دین اسلام، فرمودید در باب مساله حجاب میتوان به نظر یکی از فقها استناد کرد و به طور مشخص نظر مرحوم احمد قابل را ذکر کردید که با توجه به اینکه ایشان نیز مجتهد مسلم بوده اند و حکم به پوشاندن سر و گردن نداده اند پس میتوان به لحاظ فقهی به نظر ایشان استناد کرد

دو سوال اینجا مطرح است

نخست اینکه عموم فقها چنین حکمی صادر نکرده اند و تاکید بر حجاب سنتی دارند با توجه به نظرات دکتر عبدالکریم سروش مبنی بر اینکه در فقه باید از بدنه فقه تقلید کرد و نه شخص خاصی چطور میتوان در چنین مواردی نظر یک مجتهد را حجت دانست؟ آیا احتمال خطا در مجتهد وجود ندارد؟

دوم اینکه شریعت و به طور اخص احکام شرعی نظیر حجاب تا چه میزان قابل تغییر در بستر تاریخ است؟ آیا باید به یک ماهیت اصیل که مبتنی بر اسلام نخستین است در زندگی پایبند بود و یا دیانت و احکام آن را میتوان در گذرگاه تاریخ به صرف ویژگی های فرهنگی و اخلاق عرفی تغییر داد ولو تفاوت فاحشی با اسلام نخستین داشته باشد و اساسا مقیاس و ترازو در چنین تاویلهایی کدام است؟

با تشکر از شما

آقای مهدی عزیز، چنانکه در مقالات "حجاب در ترازوی اخلاق" و "حجاب در ترازوی قرآن" آورده ام، مواجهه من با مقوله حجاب اولاً و بالذات صبغه اخلاقی دارد و نه فقهی. استشهدا به سخن مرحوم قابل را برای دینداران معیشت اندیش آوردم که در پی حجت شرعی برای انجام و یا ترک فعلی هستند، بحث من در آن مقالات چهارگانه ذیل "دینداری معرفت اندیش" و نسبت سنجی میان فقه و اخلاق می گنجد. اگر نگاه تاریخی به سنت فقهی داشته باشیم، حتی رای یک فقیه مسلم نیز یک رای است و می توان آنرا به حساب آورد. از قضا دکتر سروش نیز بر تبعیت از سنت فقهی و رودخانه جاری و ساری در طول تاریخ فقاقت انگشت تاکید نهاده اند. چنانکه درمی یابم، مهم این است که قول و فتوایی در میان فقها قائل داشته باشد، کثرت و قلت آن در وهله بعدی اهمیت می یابد. درباره پرسش دومتان، چنانکه چند بار نوشته و استدلال کرده ام، قائل به ذات و ماهیتی برای اسلام نیستم و بازخوانی انتقادی احکام فقهی در ترازوی اخلاق را متناسب و متلائم با روح حاکم بر سنت اسلامی در طول تاریخ می دانم. ترازو و محک هم عبارت است از مدد گرفتن از شهودهای عقلانی و اخلاقی عرفی و بکار بستن متدهایی برای بدست دادن فهم روشمند از سنت اسلامی....

بسیار سپاسگزاریم جناب دکتر.

میرویم سراغ پرسش نهم از جناب یعقوبی عزیز

سلام

پرسش اول: فرضاً اگر اختیار داشتید که هنگام تولد به دنیا می آمدید یا خیر، دوست داشتید متولد می شدید یا نه؟ و به تعبیری یعنی از بودن در این جهان رضایت دارید یا خیر؟ و چرا؟ (لطفاً به این سوال خارج از عقایدی همچون زندگی پس از مرگ و... پاسخ دهید).

سوال دوم: در روایت مشهوری آمده که هر کس خود را شناخت، خدا را نیز شناخته است. شناخت صحیح خود چگونه میسر است؟ لطفاً منابع مناسب در این زمینه ذکر فرمایید.

سلام، سؤال سختی است جناب یعقوبی. فی الجمله باید بگویم که از بودن در جهان رضایت دارم، چون به لحاظ تیپولوژی روانی، انسان خوشبینی هستم و کمتر یاس و ملالت به سراغم می آید. همچنین نگاه طنزگونه به هستی داشتن را به نیکی از حافظ آموخته و سالهاست که آنرا بکار بسته ام؛ از اینرو در مجموع از بودنم در عالم ناراضی نیستم. درباره پرسش دومتان، اگر می خواهید با خودشناسی به روایت من آشنا شوید، خویست فایل های صوتی "پیام عارفان برای زمانه ما، سری سوم" را از روی سایتم گوش کنید. امیدوارم این مجموعه تحت عنوان "زمزمه بیکرانی" تا چند ماه دیگر در داخل کشور در قالب کتاب منتشر شود...

در فراز دهم جناب آزاد از حضرت تعالی راهنمایی خواستند. ایشان فرمودند:

در زمینه مشابَهت میان پدیدارشناسی هوسرل با تحلیل مفاهیم در فلسفه تحلیلی می توانید کمکی به من بکنید. ممنون.

در سنت فلسفی تحلیلی، برخی از فیلسوفان قرابت هایی میان آثار فیلسوفان تحلیلی ای چون ویتگنشتاین متأخر و برخی از آثار پدیدارشناسان سراغ گرفته اند، مثلاً میان ایده های ویتگنشتاین متأخر با مرلوپونتی و یا هایدگر متأخر. به نظرم ایده "being in the world" هایدگر، قرابتی با بحث "rule-following" ویتگنشتاین در کتاب "کاوش های فلسفی" دارد. به میزانی که مواجهه غیر مفهومی (non-conceptual confrontation) و غیر نظری (non-theoretical) با جهان پیرامون محوریت می یابد و سوپراکتیویسم دکارتی مبتنی برای تفکیک میان سوژه-ابژه به محاق می رود، این قرابت بیشتر می شود. بد نیست مقاله "فلسفه لاجوردی سپهری" و "فایل های صوتی" فلسفه ویتگنشتاین متأخر" مرا برای بسط بیشتر نکاتی که نوشتم، بخوانید و گوش کنید، همچنین مقاله "فرگه، ویتگنشتاین و استدلال زبان خصوصاً" در کتاب "سکوت و معنا...."

میرویم به پرسش شماره ی یازده

...عزتی، دانشجوی دکترای علوم سیاسی هستم.

در صدد بررسی گفتمان صلح و دوستی در متون نظم و نثر کلاسیک ایرانی هستم. توصیه آقای دکتر سروش در این زمینه چیست؟ و کدامیک از آثار، شعرا و نویسندگان را پیشنهاد می کنند؟

سپاسگزارم

سلام جناب عزتی، با عنایت به انسی که با برخی از آثار کلاسیک ادبی در زبان فارسی دارم، به نظرم "بوستان سعدی"، خصوصاً ابواب اول و دوم آن منبع خوبی است، از قضا اکنون در حال برگزاری جلسات "بوستان" در بنیاد سهروردی تورنتو هستیم، فایل های صوتی ۷ جلسه

از این جلسات تحت عنوان " پیام عارفان برای زمانه ما، سری چهارم " روی سایت قرار گرفته، می توانید این فایلها را نیز ببینید. همچنین دیوان حافظ نیز از این حیث نکات عبرت آموز و خواندنی متعددی دارد. این دو شاعر مکتب شیراز و این دو اثر گرانسنگ کلاسیک را توصیه می کنم...

بعنوان پرسش آخر برای این جلسه این سوال را که جناب جباری طرح کرده اند را با شما در میان میگذارم:

سلام جناب دکتر

خصیصه ی اندیشه انسانی چیست؟

علمی بودن است، عرفانی بودن یا اخلاقی بودن یا قانونی و مدنی بودن؟

در مواجهه با تزاخم این حوزه ها چه باید کرد؟

جناب جباری، اندیشه انسانی متشکل از مؤلفه های گوناگون است: عرفانی، اخلاقی، علمی، حقوقی... مهم این است که انسان نظام باور (set of belief) موجهی داشته باشد و به نحو روشمندی میان بخش های مختلف نظام معرفتی خود سازگاری برقرار کند. به هنگام بروز تعارض و تزاخم، شخصا به بکار بستن روش « موازنه متاملانه (reflective equilibrium) » «معتقدم و انرا بکار می بندم، همانطور که در یک واکنش شیمیایی میان دو سوی واکنش تعادل برقرار می شود. علی ای حال، حقیقت طلبی اقتضاء می کند که میان بخش های مختلف نظام معرفتی سازگاری برقرار شود. بکار بستن شهود های عقلانی عرفی (common-sensical rational intuitions) در این میان محوریت دارد و باید آنها را بکار بست و از آنها بهره برد تا به نظام اندیشگی موجه و سازواری رسید.

بسیار سپاسگزاریم از شما جناب دکتر که باز بسان سابق ما را از آفتاب دانش بسیار تان نوری تابانید.

همانگونه که شخصا در مقدمه ی پی دی اف جلسه ی پرسش و پاسخ اول آوردم، خصیصه ی معلمی و آموزگاری شما در قبال اهل تحقیق، بسیار نکو و آموزنده است.

پایدار باشید و برقرار.

به امید دیدار در جلسات بعدی.

از زحمات دوست گرانقدرم جناب محمود آسیایی نیز بسیار سپاسگزارم و از تک تک گرامیان که در حفظ نظم جلسات یاری گر ما بودند و با پرسش های خود محفل تحقیق و تحلیل را رونق بخشیدند.

لازم به ذکر است که در مکانیزم جدیدی که اندیشیده ایم به تمامی پرسش های مانده سعی خواهیم کرد در روزهای پیش رو پاسخ دهیم. مانا مهر.

خسته نباشید آقایان جباری و آسیایی عزیز. من هم از همسخنی و تعامل مکتوب با تمام عزیزان خوشوقت شدم و بهره بردم. امیدوارم در اولین فرصت به دیگر سؤالات که تعدادشان کم نیست، پاسخ مکتوب دهم. تا جلسه آتی، برای دوستان و عزیزان ایامی خوش و توام با طمانینه و آرامش درون را آرزو می کنم و از ساحت قدسی هستی به دعا خواستارم.